

زندگی علمی و عبادی امام حسن مجتبی

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره

پیشوایان شیعه، سرچشمه علم و معدن اسرار الهی اند و ملکه علم و عصمت در نهاد آنان بوده و در سراسر عمر با آنان همراه است. این امر، از پشتوانه های امامت شمرده می شود که معصومان بر اساس آن، بشریت را از کوره راه های نابودی رهایی می بخشند. از این رو، زندگانی امامان معصوم علیهم السلام از کودکی تا شهادت آنان، در بردارنده نکاتی عالی و درس آموز و الگوی کاملی برای انسان هاست. شخصیت علمی و عبادی امام مجتبی علیه السلام ، از همان دوران کودکی و پیش از امامت ایشان شکل گرفت. مقاله پیش رو، نگاهی گذرا به حیات علمی و عبادی ایشان دارد.

در خانه وحی

کودکان مانند گل هایی هستند که در بوستان خانواده رشد می کنند و والدین نیز به سان باغبان هایی مهربانند که طراوت این گل ها به پاکی آنان بستگی دارد. چه زیبا خواهد بود گلی که در گلستان وحی شگفته شود و باغبانان آن، عصاره هستی محمد صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام باشند. چه نیکوست کودکی که از شیر پاک بزرگ بانویی همچون زهرا علیهاالسلام نوشیده، در دامن پرمهر بزرگ مردی چون علی علیه السلام پرورش یافته و بر دوش آموزگار بزرگ بشر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه زندگی را فراگرفته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته می کوشید حسن علیه السلام را با آموزه های دینی آشنا سازد و این راهکار را شیوه تربیتی خویش قرار داده بود، تا جایی که خیلی زود نشانه های علم و درک عمیق دینی در او پدیدار شد و ویژگی های شخصیتی او از همان آغاز شکل گرفت. او در باغ نورانی ولایت، شیوه مناجات با خدا و نیایش به درگاه او را آموخت و روش دستگیری از نیازمندان را فرا گرفت.

آشیانه مهر

امام مجتبی علیه السلام ، مهرورزی را از اوان کودکی در خانه وحی آموخت. او می آموخت که چگونه دیگران را بر خود مقدم دارد. شب ها عبادت مادر را تماشا می کرد و می دید که چگونه پاهای او از عبادت های طولانی متورم می شد و از ترس خدا، نفس های او در نماز شب به شماره می افتاد. او زمزمه های عارفانه و عاشقانه مادر را نیمه شب به تماشا می نشست و می دید چگونه یک یک همسایگان را دعا می کرد و تا صبح نمی خوابید و وقتی از مادر می پرسید که چرا برای خودمان دعایی نمی کنی، پاسخ می شنید: «أَلْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ همسایه بر خانه مقدم است». او در خانه ولایت آموخت که چگونه سه روز روزه بگیرد و افطار خود را که نان جوی بیش نبود، به مستمند و یتیم و اسیر ببخشد.

کریم اهل بیت علیهم السلام

آموزگار حسن علیه السلام ، علی علیه السلام است؛ همو که وقتی او را ناخرسند می یابند و علّت ناراحتی اش را

می پرسند، می فرماید: «هفت روز است مهمانی برایم نیامده است». همو که پیوسته می گفت: «خداوند، گناهان مؤمنی را که از صدای جوییدن غذای مهمانش شادمان می شود، می آمرزد». این زیبایی ها، تنها در خانه علی علیه السلام جمع است و چنین بود که پرورش در خانه علی و آموزش در مکتب ولایت، او را به «کریم اهل بیت علیهم السلام» شهره ساخت.

آموزگار نیکی ها

دوره نوجوانی و جوانی امام مجتبی علیه السلام، با دوران خانه نشینی امیرمؤمنان علیه السلام هم زمان بود. امام علی علیه السلام در این دوران، به کار در نخلستان ها، کندن چاه و آبیاری مزرعه ها روی آورد و تنها آن گاه که به دانش الهی او نیاز بود، در جریان های اجتماعی و سیاسی به حضورش می شتافتند و همواره از این رهگذر بر اوضاع کلی جامعه اسلامی نظارت داشت. امام مجتبی علیه السلام، نیز در این سال ها، دوران پیشرفت خود را پشت سر می گذاشت. او با فرمان برداری کامل از پدر، در این سال ها به آموزش قرآن می پرداخت و هرگاه از پدر مأموریتی می یافت، آن را به بهترین شکل انجام می داد. برای نمونه، از سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور یافت برای ادای احترام به جایگاه سترگ علمی و کسوت حضرت اباذر در اسلام، او را تا محل تبعیدش - ریزه - همراهی کند.

عصمت، عطای الهی

برترین و والاترین ویژگی جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دوری از هر گونه گناه، اشتباه و فراموشی است و داشتن این ویژگی برای او ضروری است؛ زیرا پس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، او پاسدار شریعت و نگهبان قرآن است و کسی که چنین وظیفه سنگینی بر عهده دارد، باید از همه آلائش های مادی و معنوی پاک باشد. بنابراین، امام برای برآوردن این هدف، نه تنها در دوران امامت، بلکه پیش از آن نیز باید از این ویژگی برخوردار باشد. به همین دلیل خداوند در آیه تطهیر می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خداوند خواسته است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

در جرگه آل کساء

«کساء» به معنی عباست و امام مجتبی علیه السلام یکی از اصحاب کساء است؛ بدین معنا که آن حضرت، یکی از مصادیق اهل بیت می باشد. آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت با اشاره به حدیث ثقلین، نزول آیه تطهیر را در شأن فرزندان پیامبر و خانواده او می داند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «این آیه در شأن پنج نفر نازل شده است؛ من، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام». او می افزاید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام را زیر عبایی جمع کرد و فرمود: خدایا! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از آنان دور کن و پاکشان گردان». او در پایان با پیروی از دیدگاه شیعه اضافه می کند: «تفسیر دوری از گناهان، همان عصمت است. پس علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از گناه و زشتی دورند و معصوم هستند».

ترنم آیات وحی

امام حسن علیه السلام در خانه ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته سخن آغاز و انجام بود. در خانه ای که پدر نخستین گرد آورنده قرآن و اهل خانواده، بهترین عمل کنندگان به آیات آن بودند. او صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و از کودکی علوم قرآن را به نیکی می دانست. همواره پیش از خوابیدن سوره کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید. گفته اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخصی وارد مسجد شد و از کسی در زمینه تفسیر شاهد و مشهود پرسید، آن مرد پاسخ داد: «شاهد روز جمعه است و مشهود روز عرفه». از مرد دیگری پرسید، ولی او گفت: «شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است». سپس نزد کودکی که در گوشه مسجد نشسته بود، رفت. او پاسخ داد: «شاهد رسول خدا و مشهود روز قیامت است. مگر نخوانده ای که خداوند درباره رسولش می فرماید: ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم. نیز درباره قیامت می فرماید: ذلک یومٌ مَّجموعٌ له النَّاسُ و ذلک یومٌ مَّشهود؛ آن روز، روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند». مرد پرسید: آن کودک که از همه بهتر و درست تر پاسخ داد که بود؟ گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب بود.

در پرتو آفتاب

امام مجتبی علیه السلام، آگاه ترین و دانشمندترین زمان خود بود و آثار دانش از کودکی در ایشان دیده می شد. علاقه مندی به علم آموزی او را در کودکی بر آن می داشت که هر روز، در مسجد حضور پیدا کند و سخنان وحی را به خاطر بسپارد. روزی اصحاب نزدیکی های کوه نور گرد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نشسته بودند. دراین حال، امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای خاص به او نگاه می کرد و چشم از او بر نمی داشت. سپس فرمود: «بدانید که حسن علیه السلام پس از من پیشوا و راهنمای شما خواهد بود. او هدیه ای از خدا برای من است. درباره من، شما را آگاه خواهد کرد و مردم را با آثار علم من آشنا خواهد ساخت. سیره و روش زندگانی مرا زنده خواهد کرد؛ زیرا رفتار او، مانند رفتار من است. خدا به او عنایت دارد. خدا رحمت کند کسی را که او را واقعا بشناسد و به پاس احترام من به او نیکی کند».

به سان انبی

روزی مرد بیابان نشینی با چماقی در دست به جمع مسلمانان وارد شد و فریاد کشید: کدام یک از شما محمد صلی الله علیه و آله است؟ اصحاب برخاستند و با تندی جوابش را دادند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر کنید. عرب دوباره فریاد زد: من دشمن تو بودم و اکنون دشمنی ام بیشتر شده است. تو که ادعای پیامبری می کنی، نشانه ات چیست؟ پیامبر با آرامش پاسخ داد: «اگر خواستی، نشانه هایم را فرزند خردسال حسن علیه السلام به تو نشان خواهد داد». مرد عرب به گمان اینکه مسخره شده است، با خشمی بیشتر گفت: خودت نمی توانی پاسخ دهی، این بچه خردسال را بهانه می کنی؟ امام مجتبی علیه السلام به اشاره حضرت برخاست و اشعار زیبایی خواند، سپس فرمود: «از حق خودت تجاوز کردی، ولی به زودی ایمان خواهی آورد. هر چه می خواهی بپرس که من دریای بیکرانه علم و دانشم و آن را از پیامبر به ارث برده ام». سپس هدف آن مرد عرب را از آمدن به نزد پیامبر بیان کرد؛ زیرا او می خواست این را بهانه ای برای کشتن پیامبر قرار دهد. امام مجتبی علیه السلام پرده از اسرار او برداشت. مرد که با شگفتی تمام به سخنان ادیبانه و عالمانه امام مجتبی علیه السلام

گوش می داد، در حضور همه اسلام آورد و به قبیله اش بازگشت. او چند روز بعد، به همراه بسیاری از بستگانش برای مسلمان شدن بازگشت.

زمام سخن در دست

چیرگی امام حسن علیه السلام در سخن وری و سخن دانی، تا جایی بود که همواره تحسین همگان را در پی می داشت. خلیفه دوم درباره هنر سخن پردازی او گفته بود: «او کانون سخن شیوا و رساست». معاویه می گفت: «حسن علیه السلام تنها کسی است که وقتی سخن می گفت، آرزو می کردم گفتارش را ادامه دهد. من درباره هیچ کس چنین عقیده ای نداشته ام و هرگز واژه تندی از او نشنیدم». در همین راستا، روزی به معاویه گفتند: «حسن بن علی علیه السلام در سخنرانی ناتوان است. او را وادار کن برای مردم سخن بگوید تا کاستی هایش بر مردم روشن شود. معاویه به امام مجتبی علیه السلام رو کرد و گفت: بالای منبر برو و ما را موعظه کن. حضرت بالای منبر رفت و پس از سپاس و ستایش خداوندی، سخنان شیوایی ایراد فرمود. معاویه که ترسید سخن او در دل مردم بنشیند، سخن او را قطع کرد و سبک سرانه پرسید: ابامحمد! [این سخن را فروگذار] و در توصیف رطب سخن بگو؟ امام با بزرگواری تمام پاسخش فرمود و دوباره سخن آغازین خود را ادامه داد، ولی معاویه بار دیگر به تکاپو افتاد و با تندی سخن زیبای امام را برید.

نیلوفر نیاز

امام مجتبی علیه السلام در شب زنده داری اهتمامی فراوان داشت. امام صادق علیه السلام در بیان حالت معنوی ایشان می فرمود: «امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می دیدند و هر گاه آیه یا اَیُّهَا الذِّینَ آمَنُوا را می شنید، پاسخ می گفت: لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ؛ خداوند، گوش به فرمان توام». امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می کرد و خدا را این گونه می خواند: «ای پناهگاه درماندگان! فهم ها در درک تو حیران و دانش ها در برابر تو ناتوان و نارساست. تو پروردگار زنده و قیومی که جاودانه است. تو خود می بینی آنچه را می دانی و در آن کار دانا و بردبار هستی. تو بر آشکار ساختن هر پنهان قدرت داری و می توانی از انجام هر کاری پیشگیری کنی؛ بدون آنکه در تنگنا قرارگیری. بازگشت همه چیز به سوی توست؛ همان سان که آغاز آن از خواست تو سرچشمه می گیرد. تو از آنچه در سینه ها پنهان می دارند، آگاهی».

پارسایی و خدا ترسی

هرگاه امام مجتبی علیه السلام وضو می گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد. وقتی از او در این باره می پرسیدند، می فرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد». هر گاه برای نماز به مسجد می رفت، کنار در می ایستاد و این گونه زمزمه می کرد: «خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است. ای نیک رفتار! بد کردار به نزد تو آمده است. تو خود فرموده ای که ای بندگان من! از گناه دیگران بگذرید. اکنون تو بخشنده ای و من گناهکار، به عظمت و جلالت سوگند که آنچه زشتی و گناه کرده ام از من در گذر، ای بخشاینده».

در اندیشه خزان عمر

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی امام حسن علیه السلام به یاد مرگ می افتاد، می گریست. هر گاه به یاد قبر می افتاد، سخت گریه می کرد. وقتی به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد. هر گاه به یاد گذشتن از پل صراط می افتاد، می گریست. هر گاه کردارهای خود را برای خداوند باز می گفت، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتی به نماز می ایستاد، بدنش می لرزید. هر گاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، می گریست. مانند مار گزیده، از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم او دوری می جست». هنگامی که آثار مرگ در چهره اش آشکار شد، او را دیدند که می گرید. پرسیدند: شما چرا می گریید که مقام والایی نزد خدا و رسولش دارید و پیامبر آن سخنان والا را در مورد شما فرموده است. شما که بیست مرتبه پیاده حج به جای آورده اید و سه بار همه دارایی های خود را در راه خدا تقسیم کرده اید؟ در پاسخ فرمود: «به دو دلیل می گریم: اول از ترس روز قیامت و دیگری از دوری دوستانم».

رایحه دل انگیز اسلام

امام حسن علیه السلام در برابر جریان تحریف ها و تهاجم گسترده دستگاه بر ضد فرهنگ اسلامی، به ترویج ارزش های اسلامی پرداخت و در این راه، گام های بزرگی برداشت و در بیدار کردن کسانی که آموزه های ارزشمند اسلامی را به خوبی درک نکرده بودند، بسیار کوشید. امام هر روز پس از انجام فریضه صبح و بالا آمدن آفتاب، جلسه های آموزش احکام به مردان تشکیل می داد و پس از نماز ظهر نیز احکام اسلامی را به بانوان می آموخت. همگان برای شنیدن سخنان شیوایش به مسجد می آمدند و امام نیز آنان را با روش و سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله آشنا می کرد و در برابر دستگاه معاویه و سیاست های شیطانی آن، به نشر معارف اسلام ناب می پرداخت.

ستارگانِ گرد ماه

امام حسن علیه السلام در مدت ده سال پس از پذیرش صلح، شاگردانی در زمینه های علمی و اعتقادی تربیت کرد. ایشان افرادی را که زمینه های فهم مسائل دینی و سیاسی داشتند، گرد خود جمع می کرد و آموزش های لازم را به آنان می داد. در واقع فضای صلح، فرصت مناسبی برای حضرت پیش آورد تا به پرورش استعداد های جامعه بپردازد و دانشمندان بزرگی را از آفتاب وجودش، نورافشان سازد. عده ای از آنان، کسانی بودند که گذشته نیکی در اسلام داشتند و حتی بعضی، از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آمدند یا از محضر امیرمؤمنان علیه السلام کسب فیض کرده بودند. سرشناسان این گروه عبارت بودند از: جابر بن عبدالله انصاری، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، ابوالاسود دؤلی، مسلم بن عقیل و

نماینده آفتاب

در جنگ صفین، وقتی دشمن تلخی شکست را نزدیک دید، دستور داد قرآن ها را بر سر نیزه کنند. در نتیجه این دسیسه، در سپاه امیرمؤمنان علیه السلام دو دستگی افتاد و چشم های ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند. در اینجا، لازم بود تا چهره ای که برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی گری کند و آشوب را پایان بخشد. به همین منظور، امام علی علیه

السلام فرزند بزرگش حسن علیه السلام را که چهره ای پذیرفته شده بود مأمور کرد تا از طرف ایشان مسئله را روشن و مشکل را حل کند. امام مجتبی علیه السلام در آن جمع این گونه فرمود: «ای مردم! بی گمان شما درباره این دو مرد [عمرو عاص و ابوموسی] زیاده سخن گفتید و آنها را برگزیدید تا با کتاب خدا حکم کنند؛ نه از روی هوای نفسشان، ولی آنها با هوای نفس خویش حکم کردند، نه با کتاب خدا، و کسی که چنین کند، حَکَمَ نیست، بلکه محکوم است». سخنان شیوای امام، که جایگاه علمی و سیاسی امام حسن علیه السلام را برای همگان آشکار می ساخت، مسئله را کاملاً روشن کرد.

همگام با پدر

با بررسی جریان های تاریخی عصر امام علی علیه السلام ، روشن می شود که امام حسن علیه السلام در تمامی تصمیم گیری های امام علی علیه السلام و برنامه ریزی های آن حضرت، نقش مهم و تعیین کننده ای داشته است؛ زیرا امام علی علیه السلام همواره در حل مسائل با امام حسن علیه السلام مشورت می کرد. همین مسئله، توانایی والای امام مجتبی علیه السلام را به اثبات می رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او میان هواداران امام علی علیه السلام یافت می شد، حتما انجام این مهم را بر دوش می گرفت. پس از پایان جنگ جمل، امام علی علیه السلام مدت یک ماه را در بصره سپری کرد و در این مدت بیمار شد. در تمام این دوره، امام مجتبی علیه السلام به جای آن حضرت مسئولیت جانشین را بر عهده گرفت. همچنین نوشته اند امام علی علیه السلام پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی کرد. در این هنگام، امام مجتبی علیه السلام به عنوان مشاور سیاسی امام علیه السلام ، پس از ستایش الهی، نظر خود را در مورد جنگ بیان نمود.

جانشین پدر

امام مجتبی علیه السلام در تبیین مسائل علمی و اعتقادی بسیار توانا بود. این امر از همان اوان کودکی در ایشان نمودار گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی علیه السلام ، در کودکی به او دستور حل مسائل را می دادند. نوشته اند مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و امام علی علیه السلام فرمود: «پرسش هایت را با یکی از این دو فرزندم در میان بگذار. مرد گفت: از فرزندت حسن می پرسم. امام مجتبی علیه السلام زودتر فرمود: آمده ای این پرسش ها را بپرسی و پیش از او سؤالات وی را مطرح کرد و سپس به شایستگی به پرسش های او پاسخ داد. مرد شامی پرسش های دیگری طرح کرد و پاسخ گرفت. او که پاسخ تمامی پرسش های خود را گرفته بود، گفت: «شهادت می دهم تو فرزند رسول خدایی صلی الله علیه و آله و به حق علی بن ابی طالب علیه السلام از همه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است». این گونه موارد که نشان دهنده برتری علمی امام مجتبی علیه السلام است، در تاریخ فراوان است.

گلبرگی از آفتاب

مشورت: هرگز گروهی با هم به مشورت ننشستند، مگر آنکه به سوی رشد و کمال رهنمون گشتند.
شکر: شکر در برابر نعمت ها و صبر در برابر گرفتاری ها، تنها خیری است که هیچ گونه شری در آن نیست.
خوش رفتاری: با مردم آن گونه نشست و برخاست کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

بخشش: بخشش پیش از درخواست، بزرگ ترین بزرگواری هاست.

بخل: بخل آن است که انسان آنچه را انفاق کرده، هدر رفته بداند، و آنچه را نگه داشته، شرف خود شمارد.

مردم داری: سرآمد عقل، برخورد نیکو و شایسته با مردم است.

همسایه داری: با همسایه ات به نیکی رفتار کن تا مسلمان واقعی باشی.

مشکلات: سختی ها و مشکلات، کلید پاداش خداوند هستند.

سرزنش: گناه و اشتباه دیگران را به زودی سرزنش نکن و میان او و اشتباهش راهی برای عذرخواهی قرار بده.

ناشناختگی نعمت ها: نعمت ها تا زمانی که هستند ناشناخته اند، ولی زمانی که از دست می روند، تازه شناخته می شوند.

تفکر: بر شما باد به فکر کردن؛ زیرا تفکر دل را زنده می کند و کلیدهای رحمت الهی است.

پرسش: پرسش درست و درست پرسیدن، نیمی از دانش را به فرد منتقل می کند.